

چالش‌های ساختار امنیت بین‌الملل و راه‌کارهای فقه اسلامی

Shaban51@gmail.com

jahanmahdi1@gmail.com

قاسم شبان‌نیا / دانشیار گروه علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

مهدی جهان / کارشناس ارشد علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۹/۰۸/۲۶

دریافت: ۹۹/۰۴/۱۵

چکیده

امنیت یکی از مسائل حیاتی بشر قلمداد می‌شود که انسان‌ها همواره به دنبال تأمین آن بوده‌اند. طی جنگ جهانی اول و دوم، نظریه پردازان مختلف برای ایجاد امنیت در سطح بین‌الملل سعی و تلاش فراوانی کرده‌اند. نظرات متعددی برای ایجاد امنیت بین‌الملل ارائه شده است؛ ولی همچنان جهان از ناامنی و هراس رنج می‌برد.

نویسندگان معتقدند که منشأ اصلی ناامنی و هراس در نظام بین‌الملل را باید در ساختار مستبدانه و سلطه‌گرایانه نظام بین‌الملل جست‌وجو کرد و همین ساختار موجب چالش در نظام بین‌الملل شده است. بخشی از این ساختار توسط بازیگران، اعم از دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی ایجاد شده است. نوشته پیش‌رو، با روش توصیفی - تحلیلی درصدد واکاوی چالش‌های امنیتی اعم از سلطه‌گری و سلطه‌پذیری که توسط بازیگران دولتی ایجاد شده و براساس فقه اسلامی درصدد ارائه راه‌کارهایی همچون احترام متقابل دولت‌ها، اتحاد و همکاری میان ملت‌ها، مبارزه با دولت‌های ظالم و سلطه‌گر، احیا روحیه عزت و اقتدار ملت‌ها، حمایت از مستضعفان و محرومان و دفاع مشروع برای نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و ایجاد امنیت بین‌الملل براساس عدالت و اتحاد میان دولت‌ها و ملت‌هاست.

کلیدواژه‌ها: ساختار، امنیت بین‌الملل، دولت‌ها، فقه اسلامی.

مقدمه

دولت‌های سلطه‌گر و از سوی دیگر با رویکرد منفعل و سیاست بی‌طرفانه و خنثا نسبت به جنایات دولت‌های سلطه‌گر، موجب گسترش ناامنی و هراس در نظام بین‌الملل شده‌اند، را بیان می‌کنیم. در نهایت براساس قواعد و آموزه‌های فقه اسلامی و ارائه راه‌کارهایی مانند احترام متقابل، اتحاد و همکاری میان ملت‌ها و مبارزه با دولت‌های سلطه‌گر، احیاء روحیه عزت و اقتدار ملت‌ها، حمایت از مستضعفان و محرومان عالم و دفاع مشروع، درصدد نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و ایجاد امنیت بر پایه عدالت میان دولت‌ها در نظام بین‌الملل هستیم.

قبل از ورود به بحث لازم است مفاهیمی چون امنیت بین‌الملل و فقه اسلامی بیان شود. مراد از امنیت بین‌الملل، حالتی است که در آن قدرت‌ها در حالت تعادل و بدون دست‌درآزی به قلمرو یکدیگر به سر برند تا وضع موجود در خطر نیفتد (علی‌بابائی، ۱۳۶۵، ص ۱۰۵). منظور از فقه اسلامی، فقه اسلامی مطلوب و مختار در این پژوهش، همین تعریف مصطلح از فقه یعنی «العلم بالا حکام الشرعیه عن ادلتها التفصیلیه» (شهید اول، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰، قمی، ۱۳۷۸، ق، ص ۵) است؛ زیرا دین اسلام برای اصلاح و تنظیم نظام بشریت از جانب خداوند فرستاده شده و محدود کردن آن به حکومت اسلامی برخلاف حکمت و هدف الهی دین اسلام است. لذا فقه اسلامی درصدد رفع چالش‌های امنیتی موجود در نظام بین‌الملل و ایجاد نظام بین‌الملل براساس مبانی اسلامی است.

۱. چالش‌های دولتی در ساختاری امنیت بین‌الملل

دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی صحنه بین‌الملل نقش بسیاری کلیدی در ایجاد امنیت ایفا می‌کنند. در حقیقت ساختار کنونی امنیت بین‌الملل توسط دولت‌ها، به‌ویژه دولت‌های فاتح و سلطه‌گر ایجاد شده است. همین امر موجب شده که از یک سو دولت‌های سلطه‌گر با اعمال سلطه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی و از سوی دیگر دولت‌های سلطه‌پذیر با حمایت از دولت‌های سلطه‌گر و سکوت در مقابل تجاوز و چپاول آنان موجب ناامنی و هراس در سرتاسر جهان شده‌اند.

۱-۱. دولت‌های سلطه‌گر

دولت‌های سلطه‌گر براساس ساختار منفعت‌طلبانه موجود در نظام بین‌الملل به دنبال کسب سود ممکن هستند و از آنجاکه خود را وارثان

امنیت بین‌الملل به‌عنوان یکی از مسائل مهم در نظام بین‌الملل، همواره طی جنگ جهانی اول و دوم با چالش‌هایی روبه‌رو بوده است. لذا کتاب‌های مختلفی درصدد رفع چالش‌های امنیت بین‌الملل بوده‌اند. برای نمونه در کتاب *تهدیدات و بازیگران جدید در امنیت بین‌الملل* (کراهمان، ۱۳۷۸)، نویسنده معتقد است که ظهور بازیگران جدید از یک سو و تهدیدات جدید از سوی دیگر، باعث تغییر ماهیت امنیت در هزاره سوم شده است. لذا گسترش تهدیدات فراملی از قبیل تروریسم، جنایات بین‌المللی و بیماری ایدز مستقیماً با نقش فزاینده بازیگران خصوصی در حوزه تأمین امنیت گره خورده است. اما در هیچ منبعی چالش‌های ساختاری امنیت بین‌الملل مورد بررسی قرار نگرفته است.

به نظر می‌رسد ساختار مستبدانه موجود نظام بین‌الملل باعث چالش‌های امنیت بین‌الملل شده است؛ لذا بررسی و ارزیابی ساختار نظام بین‌الملل در رفع چالش‌های امنیت بین‌الملل از اهمیت بسیاری برخوردار است. در واقع چالش‌های موجود در امنیت بین‌الملل تنها در صورتی مرتفع می‌گردد که مشکلات ساختار نظام بین‌الملل حل گردد. ساختار نظام بین‌الملل توسط مبانی حاکم بر آن و بازیگران، اعم از دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، موجب چالش‌هایی در امنیت بین‌الملل شده است. بخش از چالش‌های موجود در ساختار نظام بین‌الملل، توسط دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی در صحنه بین‌الملل ایجاد شده است.

برهمن اساس سؤال اصلی این است که دولت‌ها به‌عنوان بازیگران نظام بین‌الملل چگونه باعث چالش در امنیت بین‌الملل شده‌اند و راهکار فقه اسلامی برای ایجاد این امنیت چیست؟ به دنبال سؤال اصلی، دو سؤال فرعی مطرح می‌شود؛ اول اینکه دولت‌های سلطه‌گر چگونه باعث ناامنی و چالش در امنیت بین‌الملل شده‌اند و راهکار فقه اسلامی برای رفع چالش‌های دولت‌های سلطه‌گر چیست؟ و دوم اینکه دولت‌های سلطه‌پذیر چگونه موجب ناامنی و چالش در امنیت بین‌الملل شده‌اند و راهکار فقه اسلامی برای رفع چالش‌های دولت‌های سلطه‌پذیر چیست؟

ابتدا به بررسی چالش‌هایی می‌پردازیم که دولت‌های سلطه‌گر با اعمال سلطه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی موجب ناامنی و هراس شده‌اند؛ و سپس چالش‌هایی را که دولت‌های سلطه‌پذیر از یک سو با رویکرد فعال و حمایت نظامی، سیاسی و اقتصادی از

غفلت و حفظ وضع موجود، با ترویج مبانی ارزشی و فرهنگی خود از طریق مدارس و دانشگاه‌ها و رسانه‌ی جمعی درصدد حفظ ساختار استبدادی موجود هستند.

این دولت‌ها، فرهنگ و معتقدات ملی کشورها را از موانع اصلی ادامه‌ی حاکمیت مطلق خود می‌بینند و برای حفظ نظام و ساختار سلطه می‌خواهند فرهنگ ملی ملل مستضعف و محروم را محو کرده، فرهنگ و ارزش‌های خود را جایگزین آن کنند. به همین سبب انقلاب اسلامی ایران، بارها و بارها به عدم رعایت حقوق بشر متهم و در مجامع بین‌المللی مورد تاخت و تازهای سیاسی و فرهنگی آمریکا و دیگران قرار گرفته است.

اولین کاری که سلطه‌گران در رابطه با فرهنگ کشورهای تحت سلطه می‌کنند - که از قدیم مرسوم بوده است - این است که فرهنگ این کشورها، زبانشان، ارزش‌هایشان، سنت‌ها و ایمانشان را با تحقیر، با فشار، با زور، و در مواقعی به‌زور شمشیر و درآوردن چشم - که در تاریخ مواردی از آن را داریم - نابود می‌کردند و نمی‌گذاشتند که مردم به زبان خودشان تکلم کنند (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از مسئولان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۴/۱).

دولت‌های سلطه‌گر و امپریالیسم برای حفظ ساختار سلطه بر نظام بین‌الملل موجود از هر طریقی به دنبال حذف ارزش‌های اخلاق و الهی و تزریق ارزش مادی و سکولار خود بوده است. چون ابزارهای فرهنگی، کم‌خطرتر، کم‌خرج‌تر، بی‌سروصداتر و مؤثرتر از سایر ابزارهای اعمال سلطه بوده و در درازمدت، نظام سلطه را در رسیدن به اهداف خود موفق خواهد کرد. لذا نظام سلطه در هر شرایطی در حال گسترش منابع و ابزار آموزشی و فرهنگی خود در سرتاسر جهان است و ابزارهای فرهنگی و تبلیغات حتی برای پیشبرد سلطه‌ی سیاسی، اقتصادی و نظامی نیز استفاده می‌کند.

بنابراین سلطه‌ی فرهنگی و القاء ارزش‌های نظام لیبرال دموکراسی و سرمایه‌سالاری از دو طریق باعث چالش در دولت‌های سلطه‌پذیر شد. از یک سو با نابودی زبان، ارزش و هویت ملی کشورهای سلطه‌پذیر، و از سوی دیگر با ترویج و ملاک قرار گرفتن ارزش‌های نظام سلطه در جوامع سلطه‌پذیر.

۱-۱-۲. سلطه سیاسی

دولت‌های سلطه‌گر از طریق اعمال دموکراسی بر تمام کشورهای

حقیقی نظام بین‌الملل موجود می‌داند، با سوءاستفاده از نظم نوین جهانی و براساس مبانی لیبرالی موجود در ساختار نظام بین‌الملل برای افزایش ثروت و قدرتش به غارت و چپاول سایر کشورها جهان پرداخته‌اند و باعث جنگ و ناامنی در نظام بین‌الملل شده‌اند.

در نظریه‌ی ساختاری نظام سلطه، سلطه علاوه بر نظامی و سیاسی، از دو طریق فرهنگی، اقتصادی اعمال می‌شود: «عمده موضوع‌هایی که قدرت‌های سلطه‌گر در نظام سلطه‌ی جهانی برای حفظ رابطه‌ی سلطه‌گر و سلطه‌پذیر تکیه می‌کنند، سه موضوع است: سلطه‌ی فرهنگی و سلطه‌ی اقتصادی و سلطه‌ی علمی. لازمه‌اش هم این است که نگذارند طرف سلطه‌پذیر، در این سه زمینه به استقلال و خودباوری برسد...» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از مسئولان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۴/۱).

دولت‌های سلطه‌گر در انحاء مختلف، اعم از سلطه‌ی فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی، باعث چالش‌های زیادی در امنیت بین‌الملل شده‌اند و این سلطه‌گری رفتاری است که توسط ساختار و براساس مبانی موجود در آن، به دولت‌های سلطه‌پذیر تحمیل شده است؛ هرچند دولت‌های سلطه‌گر در تعیین ساختار، نقش بسیار مؤثری داشته‌اند.

۱-۱-۱. سلطه فرهنگی

دولت‌های سلطه‌گر با سلطه‌ی فرهنگی و نفی ارزش‌های اخلاقی باعث چالش‌هایی در ساختار روابط بین‌الملل شده‌اند. این دولت‌ها با القاء ارزش‌های لیبرال دموکراسی، مانند انسان‌محوری، منفعت‌طلبی، فردگرایی، آزادی و سرمایه‌سالاری مردم جهان را تحت سلطه گرفته‌اند و با فریب افکار عمومی و تبلیغات دروغین موجب ترویج نظام سرمایه‌سالاری و سلطه‌گری شده‌اند.

امام خمینی^ع سلطه‌ی فرهنگی را این‌گونه توصیف کرده‌اند: «فرهنگی که با نقشه دیگران درست می‌شود و اجانب برای ما نقشه کشی می‌کنند و با صورت فرهنگ می‌خواهند تحویل جامعه ما بدهند. این فرهنگ استعماری و انگلی است و این فرهنگ از همه چیزها، حتی از این اسلحه این قلدرها بدتر است. این قلدرها اسلحه‌شان بعد از چند وقت می‌شکند و حالا هم شکسته؛ اما وقتی فرهنگ فاسد شد، جوان‌های ما که زیربنای تأسیس همه چیز هستند، از دست ما می‌روند و انگل بار می‌آیند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۰۶).

دولت‌های سلطه‌گر برای جلوگیری از بیداری مردم از خواب

جهانی، سازمان تجارت جهانی و شرکت‌های غول‌پیکر فراملیتی باعث نابودی اقتصاد ملی کشورهای فقیر و مستضعف جهان شده‌اند. نظام سرمایه‌داری با طرح‌ها و برنامه‌های سلطه جهانی بر اقتصاد زمینه چالش‌های فراوانی را در سرتاسر جهان، به‌ویژه کشورهای فقیر و در حال توسعه فراهم آورده است.

برخی از طرح‌ها و برنامه‌های اقتصادی نظام سلطه برای سایر کشورها به شرح زیر است: لغو محدودیت‌های گمرکی (که منجر به رکود و ورشکستگی صنایع داخلی کشورهای جهان سوم می‌شود)، ترویج اقتصاد سرمایه‌داری، گسترش انحصارات شرکت بزرگ فرامنطقه‌ای (که منجر به وابستگی کشورهای فقیر و چپاول منافع طبیعی و اقتصادی این کشورها می‌شود) و پرداخت وام‌های با بهره بالا به کشورهای در حال توسعه برای هزینه‌کردن در مواردی که آنها تجویز می‌کنند (سیدیان، ۱۳۸۷، ص ۱۹۴).

غارت و چپاول ثروت‌های کشورهای فقیر، باعث شد که اقتصاد ملی آنان از هم بپاشد و به تدریج زمینه‌هایی به وجود آید که کشورهای جهان سوم، دستورات اقتصادی اربابان سلطه‌گر خود را به اجرا درآورند. در این راستا آمریکا و دیگر سلطه‌جویان بر حسب شرایط اقلیمی و نیازهای اقتصادی خود، به کشورهای تحت سلطه خود، تنها اجازه تولید محصولی را می‌دادند که برآورنده نیازهای کشورهای سلطه‌گر باشد.

دولت‌های سلطه‌گر با ایجاد شرکت‌های چندملیتی، تنها به دنبال تسلط و وابسته کردن کشورهای مختلف به غرب هستند؛ لذا «وقت آن رسیده است که این افسانه را که شرکت‌های خارجی، سرمایه در اختیار کشورهای جهان سوم می‌گذارند، کنار بگذاریم» (هری مگداف، ۱۳۶۹، ص ۱۳۸).

کشورهای تحت سلطه هرگز یک اقتصاد درست و حسابی نداشته‌اند. گاهی یک رونق ظاهری داشته‌اند، که می‌بینید در بعضی از کشورهای تحت سلطه رونق ظاهری دارند؛ اما ساخت اقتصادی خراب است؛ یعنی اگر یک شیر را رویشان ببندند، یک حساب را مسدود کنند، یا تصرف اقتصادی کنند، همه چیز فرو خواهد ریخت و نابود خواهند شد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از مسئولان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۰۴/۰۱).

بنابراین دولت‌های سلطه‌گر از طریق اعمال فشارهای اقتصادی - مانند چپاول و غارت سرمایه‌های ملی و منابع طبیعی، وابستگی

جهان درصدد گسترش سلطه خود به سرتاسر جهان هستند. نظام سلطه نمی‌خواهد نظام جهانی دموکراتیک شود؛ به گونه‌ای که همه اعضای آن در اداره آن، سهم مساوی داشته باشند؛ بلکه مقصود طراحی نظام‌های سیاسی داخلی کشورها بر مبنای الگوی لیبرال دموکراسی است. دموکراسی ساختاری، به ظاهر مشروع و مردمی است. اما قدرت‌های سلطه‌گر با استفاده از قدرت رسانه و فریب افکار عمومی، آنان را به سمت و سوی موردنظر خود هدایت می‌کنند و از دموکراسی به‌عنوان وسیله‌ای برای نفوذ و مداخله در امور داخلی و خارجی سایر کشورها و کنترل آنان استفاده می‌کنند. در حقیقت عدم تفکیک میان امور داخلی و خارجی موجب می‌شود که علاوه بر سیاست خارجی که تحت تأثیر کشور سلطه‌گر تدوین و اجرا می‌شود، سیاست داخلی کشورها نیز تحت تأثیر کشور سلطه‌گر تدوین شود (لکزایی، ۱۳۸۹، ص ۳۲).

قدرت‌های امپریالیستی، اشخاص را برای به دست گرفتن قدرت در کشورهای به‌ظاهر مستقل، تربیت می‌کنند و یا در صاحب‌منصبان این کشورها نفوذ کرده، آنان را با خود همراه و همگام می‌سازند. علاوه بر آن، قدرت‌های سلطه‌گر سعی داشته و دارند که افراد بومی و غیربومی را تعلیم دهند، تا به‌عنوان متخصص و مشاور، و در واقع برای تصدی امور سیاسی به آن کشورها بفرستند.

دولت‌های مستبد با فرستادن ایادی و مزدوران خود به کشورهای دیگر، با پول، تبلیغات و اغواگری‌های گوناگون و موجه نشان دادن چهره مستکبران ظالم، ملت‌ها را اغوا می‌کنند. در این شیوه جدید، دستگاه استکباری تلاش می‌کند برخی افراد را به گونه‌ای به خدمت بگیرد که خود ندانند به دشمن کمک می‌کنند؛ که این همان استعمار فرانو است (شبان‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۳۹۹).

بنابر این دولت‌های سلطه‌گر از یک سو با ترویج حکومت لیبرال دموکراسی و از سوی دیگر با مداخله در سیاست داخلی و خارجی کشورها از طریق نفوذ و اجیر کردن مدیران و مسئولان نظام داخلی موجب تنش و چالش در سیاست‌های داخلی و خارجی سایر کشورها شده بودند، به گونه‌ای که سیاست‌های داخلی و خارجی کشورها را براساس منافع نظام سلطه و سرمایه‌داری طراحی و اجرا می‌کردند.

۳-۱-۱. سلطه اقتصادی

دولت‌های سلطه‌گر با ایجاد مؤسسات بین‌المللی، همچون بانک

امروزه، آمریکا در مناطق مختلف جهان بیش از ۱۲۰۰۰ پایگاه نظامی دارد (واعظی، ۱۳۸۶، ص ۳۳۷).

دولت‌های سلطه‌گر با ایجاد ائتلاف‌های بزرگ نظامی با کشورها، احزاب و تشکل‌های به‌اصطلاح حامی تروریسم، به‌ویژه در جهان اسلام؛ و حمله به افغانستان و عراق، که در سال‌های اخیر براساس همین الگو صورت گرفت؛ ائتلاف جهانی و منطقه‌ای، و سپس محاصره نظامی، درصدد دیکته سلطه خود بر سایر کشورهای جهان هستند.

بنابراین دولت‌های سلطه‌گر با ایجاد ترس و وحشت در کشورهای مختلف از طریق نیروهای نظامی خود یا نیروهای مستشاری و فروش سلاح‌های مختلف و کشتار جمعی و شیمیایی، باعث هرج و مرج و ناامنی در سرتاسر جهان شده‌اند. این دولت‌ها به هر طریقی درصدد حفظ قدرت و سلطه خود بر سایر مناطق جهان هستند.

۱-۲-۱. دولت‌های سلطه‌پذیر

دولت‌های سلطه‌پذیر در یک تقسیم‌بندی کلی براساس رفتارشان نسبت به دولت‌های سلطه‌گر، به دولت‌های سلطه‌پذیر فعال یا مطیع و دولت‌های سلطه‌پذیر منفعل تقسیم می‌شوند.

۱-۲-۱-۱. دولت‌های سلطه‌پذیر فعال

دولت‌های سلطه‌پذیر فعال یا مطیع، دولت‌های هستند که با استقبال از کشورهای سلطه‌گر برای حرکت به‌سوی پیشرفت و توسعه، بدون فکر و برنامه‌های کارشناسانه، سبب نفوذ سلطه‌گران در زمینه‌های فرهنگ، سیاسی، اقتصادی و نظامی شدند و به تدریج، فرهنگ و هویت کشورهاشان، همانند فرهنگ و هویت کشورها سلطه‌گر شده است؛ در نتیجه، این دولت‌ها حامیان منافع دولت‌های سلطه‌گر در مسائل داخلی و بین‌المللی شدند.

«ازجمله نقشه‌هایی که متأسفانه تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیزمان گذاشت و آثار آن تا حد زیادی باقی مانده، بیگانه‌کردن کشورهای استعمارزده از خویش و غرب‌زده و شرق‌زده کردن آنان است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص ۴۱۴).

مردم در جوامع سلطه‌پذیر تحت تأثیر بمباران تبلیغاتی و رسانه‌ای دولت‌های سلطه‌گر از کنترل امور کشور حذف خواهند شد و سلطه‌گران با قرار دادن افراد غرب‌زده و سکولار، زمام امور داخلی و خارجی کشورها را به دست خواهند گرفت.

دولت‌های سلطه‌گر، طرح و برنامه‌های سلطه‌گرانه خود بر جوامع

اقتصادی، ترویج اقتصاد سرمایه‌سالاری و ایجاد شرکت‌های چندملیتی - بر دولت‌ها سلطه‌پذیر، سلطه اقتصادی خود را بر آنان تحمیل کردند و باعث فقر، فساد و تباهی در جوامع سلطه‌پذیر شدند.

۱-۱-۴. سلطه نظامی

نظام سلطه در ابتدا می‌کوشد با مطیع کردن سیاستمداران به اهداف موردنظر خود نایل آید؛ اما اگر به نتیجه دلخواه نرسد، برای رسیدن به منافعش، از هیچ جنایتی مضایقه نمی‌کند و هیچ ابایی از دخالت و حضور مستقیم نظامی ندارد.

مقام معظم رهبری فرمودند: «به من آماری دادند که دولت آمریکا از سال ۱۹۴۵ تا امروز در سرنگونی چهل دولت مستقل، که تابع آمریکا نبودند، نقش ایفا کرده و در بیست و چند مورد دخالت نظامی داشته است! این دخالت‌ها بدون استثنا با کشتار عمومی و با فجایع بزرگ همراه بوده است. از جمله بمباران اتمی ژاپن در پایان جنگ جهانی دوم؛ مثال ویتنام، آن جنگ‌های خونین، آن فجایع فراموش‌نشده که بالاخره هم با ناکامی آمریکا تمام شد» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۰/۱۲/۲۷).

سرمایه‌گذاری گسترده دولت‌های سلطه‌گر برای گسترش تجهیزات نظامی و دستیابی به سلاح‌های مدرن‌تر، پیچیده‌تر و مخرب‌تر. «نزدیک ۷۵ درصد بودجه نظامی جهان از آن هشت کشور صنعتی جهان است و ۱۹۲ کشور دیگر تنها ۲۵ درصد بودجه نظامی جهان را در اختیار دارند» (واعظی، ۱۳۸۶، ص ۳۳۸).

کشورهای سلطه‌گر با افزایش نیروی نظامی و سلاح‌های مختلف کشتار جمعی درصدد ایجاد رعب و وحشت در نظام بین‌المللی هستند. این دولت‌ها با فروش سلاح کشتار جمعی به گروه‌های مخالف نظام و تروریسم، باعث ناامنی و جنگ در کشورهایمانند افغانستان، عراق، سوریه و یمن شده‌اند.

علاوه بر این، با ایجاد پایگاه‌های نظامی در کشورهای سلطه‌پذیر و نفوذ در ارتش، درصدد حفظ قدرت خود در منطقه هستند. این دولت‌ها با مستقر کردن نیروهای نظامی خود در آبراه‌های تجاری و شاه‌راه‌های حمل و نقل زمینی، دریایی و هوایی درصدد دخالت مستقیم در ترتیبات امنیتی و نظامی، در مناطق استراتژیک جهان است؛ زیرا اگر کشورهای منطقه از توان امنیتی و نظامی لازم برخوردار باشند، امنیت منطقه را به عهده خواهند گرفت.

اطاعت از فرمان و دستورات الهی تشویق می‌کنند. اسلام براساس مبانی و قواعد فقهی همچون قاعده نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قاعده عدم ولایت به غیر، قاعده عدم مداخله در امور دیگر دولت‌ها، قاعده وحدت جوامع بشری، قاعده حاکمیت، استقلال و آزادی دولت‌ها، قاعده نفی سبیل، قاعده حمایت از مستضعفان و محرومان، قاعده مقابله به مثل و قاعده دفاع مشروع هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، اعم سلطه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی را نهی می‌کند و درصدد ارائه راه‌کارهای برای نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری است.

۲-۱-۲. راه‌کارهای فقه اسلامی در جهت نفی

سلطه‌گری دولت‌ها

اسلام عامل اصلی انحراف و چالش‌های موجود در نظام بشریت را خلق و خوی استکباری و سلطه‌گری آنان می‌داند و همین سلطه و استکبار مانع امنیت و صلح در جوامع بشری شده است. اسلام براساس مبانی و اصول فقهی هرگونه سلطه‌گری و استکبارگری را نفی کرده و در پی مبارزه با این جریان در نظام بین‌المللی است. لذا اسلام براساس اصول و قواعدی فقهی و ارائه راه‌کارهایی مانند احترام متقابل دولت‌ها، اتحاد و همکاری میان ملت‌ها و مبارزه با دولت‌های سلطه‌گری درصدد ایجاد امنیت در نظام بین‌الملل است.

۲-۱-۱. احترام متقابل دولت‌ها

اسلام براساس راهکار احترام به متقابل دولت‌ها، هرگونه دخالت، اعم از فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی در امور داخلی و خارجی کشورها را منع کرده است.

خداوند متعال، انسان‌ها را آزاد، صاحب اختیار و مسلط بر ذات خویش آفریده و هیچ‌کس نمی‌تواند آزادی آنها را محدود کرده و بدون اجازه در مقدرات آنان تصرف کند. به همین جهت، افراد جامعه حق دارند برای حکومت بر خویش، فرد اصلح را انتخاب و به حکومت بگمارند (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۸۶).

خداوند خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ» (انعام: ۱۰۷). در این آیه، آزادی، استقلال و حاکمیت ملت‌ها به نوعی مورد تأیید قرار گرفته و تا ملتی خود تصمیم نگرفته باشد، دیگری نمی‌تواند به‌عنوان حافظ منافع او و

سلطه‌پذیر از طریق تأثیرات غیرمحموس و نامرئی بر اندیشه، باور و منش مدیران، بدون هیچ هزینه‌ای اعمال می‌کنند و کشورها براساس خواسته آنان در مسیری قرار می‌گیرند که طراحی آن توسط دولت‌های سلطه‌گر صورت گرفته و در چارچوب منافع آنان تعریف شده است.

این دولت‌ها با حمایت نظامی، سیاسی و اقتصادی از دولت‌های سلطه‌گر، به‌دنبال افزایش قدرت و ثروت در نظام بین‌الملل هستند و لذا در چالش‌هایی مانند: جنگ، فساد، فقر، مداخله در امور داخلی کشورها، تروریسم، تبعیض نژادی و... با دولت‌های سلطه‌گر مشارکت می‌کنند.

۲-۲-۱. دولت‌های سلطه‌پذیر منفعل

دولت‌ها برای پرهیز از پیامدهای منفی «ایستادگی» و دوری از عواقب وخیم «پذیرش»، سیاست صبر و انتظار را در پیش می‌گیرند و از تغییرات و تحولات طبیعی و تدریجی، استقبال می‌کنند. این دولت‌ها بدون مقاومت در برابر دولت‌های سلطه‌گر و بدون تأثیرگذاری بر نظام بین‌الملل، تنها منتظر تغییرات در نظام بین‌المللی هستند و اگر روند تحولات جهانی جریانی را بر آنها تحمیل کرد، بدون هیچ مقاومت با آن همراه می‌شوند.

عواقب دولت‌های سلطه‌پذیر منفعل، همانند دولت‌های سلطه‌پذیر مطیع است؛ زیرا دولت‌های سلطه‌پذیر منفعل هرچند مخالف پذیرش ارزش‌ها و فرهنگ‌های نظام سلطه هستند، اما در عمل با آن همکاری می‌کنند و همین همکاری باعث ترویج مبانی فکری و ارزشی نظام سلطه بر جوامع دولت‌های سلطه‌پذیر منفعل می‌شود.

این دولت‌ها به خاطر بی‌تفاوتی و خنثا بودن نسبت به چالش‌هایی که توسط دولت‌های سلطه‌گر ایجاد شده است، باعث افزایش نابسامانی و ناامنی شده‌اند؛ زیرا دولت‌های سلطه‌گر با فریب افکار عمومی و تبلیغات وسیع زمینه چپاول‌گری خود را در سرزمین‌های مختلف فراهم می‌آورد و سکوت این دولت‌ها باعث اعتماد ملت‌ها به دولت‌های سلطه‌گر می‌شود و دولت‌های سلطه‌گر بدون هیچ مخالفتی به غارت اموال کشورها مختلف ادامه می‌دهند.

۲. راهکار فقه اسلامی در جهت نفی سلطه‌گری و

سلطه‌پذیری دولت‌ها

اسلام براساس مبانی غنی و آموزه‌های الهی با هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری مخالف است. لذا انسان‌ها را به مقابل با نظام سلطه و

یا به نمایندگی از طرف او تصمیم بگیرد؛ خداوند همچنین حقی را به کسی تفویض نکرده است.

لذا هر دولتی که توسط ملت‌ها انتخاب شده است، دارای حق آزادی اراده و استقلال و حاکمیت است و هیچ دولت مقتدری نمی‌تواند آزادی و استقلال و حق حاکمیت دولتی را نقض کند و در صحنه بین‌المللی به قیمت نقض حقوق دولتی، امتیازی کسب کند و حق برخورداری بیشتری از آزادی، استقلال و حاکمیت را از آن خود سازد (عمیدزنجانی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۴۶۵).

برهمن اساس دولت‌ها باید براساس احترام متقابل، با یکدیگر به تعامل و ارتباط پردازند و دولت‌های سلطه‌گر حق سلب آزادی، استقلال و حاکمیت ملت و یا دولتی را ندارند؛ و خود مردم باید براساس قوانین و قواعد کشورشان، امور و مسائل را حل و فصل کنند. امام خمینی^ع درباره احترام متقابل دولت‌ها می‌فرماید: «روابط ما با جامعه غرب؛ یک روابط عادلانه است که نه زیر فشار ظلم آنها خواهیم رفت و نه ظلمی بر آنها روا خواهیم داشت. ما با آنها با احترام متقابل رفتار خواهیم کرد؛ (البته) اگر آنها هم احترام متقابل را حفظ کنند و نخواهند بر ما تحمیل کنند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۵۱۵).

بنابراین دین اسلام براساس راهکار احترام به متقابل دولت‌ها، درصدد ایجاد نظم و امنیت بر پایه احترام متقابل میان دولت‌ها و حذف ادبیات سلطه از نظام بین‌الملل است؛ زیرا علت اصلی ناامنی و هراس موجود نظام بین‌الملل، القاء ادبیات سلطه‌گری و سلطه‌پذیری میان ملت‌ها و دولت‌هاست و تا زمانی که این ادبیات بر نظام بین‌الملل حاکم باشد، نمی‌توان امنیت را محقق کرد.

۲-۱-۲. اتحاد و همکاری میان ملت‌ها

یکی دیگر از راه‌کارهای فقه اسلامی برای ایجاد امنیت و نفی سلطه‌گری دولت‌ها، اتحاد و همکاری میان ملت‌هاست. اسلام براساس این راهکار درصدد اتحاد و همکاری میان ملت‌ها برای رفع و دفع ناامنی و هرج و مرجی است که دولت‌های سلطه‌گر در نظام بین‌الملل به‌وجود آورده‌اند.

اسلام جامعه بشری را یک نظام واحد می‌داند، که در آن مردم براساس آفرینش و خلقت با یکدیگر برابرند. بنابراین هیچ جنس، نژاد و گروهی بر دیگر نژاد و گروه‌ها برتری و فضیلت ندارد. همه در اصل آفرینش یکسان هستند و کرامت الهی و تکریم انسان شامل جمیع افراد

بشری می‌شود؛ لذا خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰). اما انسان‌ها و دولت‌های سلطه‌گر با تجاوز، سلطه‌گری و اختلاف باعث بروز اختلاف در جامعه واحد شدند: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» (بقره: ۲۱۳).

این دولت‌ها با تجاوز و بغی به سرزمین‌های مختلف و در راستای افزایش قدرت و منافع خود، از هیچ جنایتی ابا ندارند. لذا جنایت‌های بی‌شماری در طول تاریخ انجام شده و ناامنی و فساد تمام جوامع بشری را فراگرفته است. اسلام با ارائه راهکار اتحاد و همکاری ملت‌ها درصدد بیداری ملت‌ها و همکاری آنان برای ایجاد جامعه جهانی بدون سلطه‌گری و تجاوز و براساس «بر» و «تقوا» است.

خداوند می‌فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» (مائده: ۲). این آیه از یکسو بر تعاون و همکاری بر خیر و تقوا تصریح کرده و از سوی دیگر، از تعاون و همکاری بر گناه و تجاوز نهی کرده است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۱۷۴-۱۷۵). براین اساس یکی از راه‌کارهای مقابله با سلطه‌گری و تجاوز، تعاون و همکاری ملت‌ها بر «بر» و «تقوا» (نفی سلطه‌گری) است.

اگر مردم بدون در نظر گرفتن مناسبات شخصی و نژادی و خویشاوندی با کسانی که در کارهای مثبت و سازنده گام برمی‌دارند همکاری کنند، و از همکاری با افراد ستمگر و متعدی در هر گروه و طبقه‌ای که باشند، خودداری کنند؛ بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی سامان می‌یابد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۵۴).

براساس این راهکار، امنیت در نظام بین‌الملل باید بر پایه وحدت و همکاری میان کشورها ایجاد شود و این امنیت دسته‌جمعی باید بر مبنای «بر» و «تقوا» محقق گردد و نباید هیچ دولت و ملتی بر سایر دولت‌ها و ملت‌ها سلطه داشته باشد. تمام بازیگران بین‌المللی در برابر قوانین و قواعد بین‌المللی یکسان هستند؛ لذا اگر کشوری برخلاف قواعد و قوانین بین‌المللی رفتار کند، باید بدون توجه به قدرت و ثروت آن کشور و تنها براساس قوانین مدون در نظام بین‌المللی با خطای برخورد کرد.

دین اسلام براساس راهکار وحدت و همکاری ملت‌ها بر مبنای «بر» و «تقوا» درصدد ایجاد امنیت بین‌المللی بر پایه اعتماد و تعامل و همکاری وسیع میان ملت‌ها و دولت‌هاست؛ به نحوی که هرگاه امنیت در گوشه‌ای از جهان به مخاطره افتد همه دولت‌ها باید

عکس‌العمل مشترکی از خود نشان دهند، و اهمیت و ارزش امنیت را نباید براساس مصالح ملی و منافع یک دولت محاسبه کنند.

۳-۱-۲. مبارزه با دولت‌های ظالم و سلطه‌گر

اسلام براساس مبانی و قواعد فقهی راهکار مبارزه با دولت‌های ظالم و سلطه‌گر را ارائه کرده و بر این اساس درصدد ایجاد امنیت در نظام بین‌الملل است. آیات زیادی بر مبارزه با ظلم و ظلم‌زدایی تصریح کرده‌اند. قرآن با آیه «لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظَلَّمُونَ» (بقره: ۲۷۹) بر ضرورت ظلم‌زدایی از جامعه بشری و صحنه فعالیت‌های اجتماعی انسان‌ها تأکید کرده و برای ظلم هیچ‌گونه جایی در نظام آفرینش قائل نمی‌شود، و ظلم‌زدایی از جامعه بشری را مسئولیت اجتناب‌ناپذیر انسان و بر عهده خود او می‌نهد و نه تنها ظلم کردن را منع می‌کند؛ بلکه پذیرش ظلم و تن به ظلم دادن را نیز محکوم می‌کند (عمیدزنجانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۳۱).

از منظر فقهی، ظلم و همکاری با ظالم در جهت ظلم، حرام و امری ناپسند است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۳). سلطه‌گری یکی از مصادیق بارز ظلم است؛ لذا بر مردم واجب است در مقابل آن قیام کرده و جلوی سلطه‌گری دولت‌های سلطه‌گر را گرفته و زمینه ایجاد امنیت در نظام بین‌الملل را مهیا سازند.

بر همین اساس سلطه‌گری ماهیتی بی‌رحم، مجرمانه و ضدبشری دارد و به همین دلیل قاعده نفی سلطه‌گری را باید از قواعد عقلانی و در سطح بین‌المللی مطابق با عرف و سنت‌های مورد اتفاق دانست؛ تا آنجا که سلطه‌گران هیچ عمل خود را با این عنوان قبول ندارند و معمولاً رفتار خود را با عناوین بشردوستانه توجیه می‌کنند؛ چنان‌که استعمارگران در گذشته تحت عنوان آبادگری و عمران و آبادانی، ذخایر و سرمایه‌های کشورهای را به یغما می‌بردند (عمیدزنجانی، ۱۳۹۲، ج ۴، ص ۱۰۹).

بنابراین اسلام با ارائه راهکار مبارزه با دولت‌های سلطه‌گری درصدد رفع هرگونه سلطه‌گری اعم از فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی است و امام خمینی^ع در ارتباط با دولت‌های ظالم و سلطه‌گر راهکار دشمنی و مبارزه را اتخاذ کرده و می‌فرماید: «ما با کشورها مخالفتی نداریم. ما با دولت‌هایی که ظالم هستند، چه به ما ظلم کرده باشند و چه به برادران مسلمان ما ظلم کرده باشند و بکنند، با آنها دشمن هستیم» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۳۴۶).

اسلام با مبنا قرار دادن قاعده نفی سلطه‌گری که یک قاعده عقلی

است و ارائه راهکار مبارزه با ظالم و سلطه‌گر، درصدد مقابله با تمام سلطه‌گران جهان، به‌ویژه آمریکاست. دین اسلام با شیطانی دانستن سیاست سلطه‌گران، درصدد ایجاد نظام بین‌المللی بر پایه آموزه‌ها و ارزش‌های الهی و نفی طاغوت است و این امر بدون مبارزه و جهاد با نظام سلطه و نابودی دولت‌های سلطه‌گر تحقق نمی‌یابد.

۲-۲-۲. راهکارهای فقه اسلامی در جهت نفی

سلطه‌پذیری دولت‌ها

براساس دیدگاه اسلام، علت بقاء و حفظ دولت‌های سلطه‌گر، وجود دولت‌های سلطه‌پذیر است. تا زمانی که دولت‌ها برای حفظ وضع موجود حاضر به پذیرش سلطه باشند، هیچ تغییری و تحولی در نظام بین‌الملل رخ نمی‌دهد و قدرت‌های سلطه‌گر به چپاول اموال و منابع دولت‌های سلطه‌پذیر ادامه می‌دهند.

از نگاه اسلام، بهترین راه برای ایجاد نظامی عاری از سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، جهاد در برابر نظام سلطه است. دولت‌ها اگر خواستار ایجاد امنیت در نظام بین‌الملل هستند، ابتدا باید ریشه ظلم و سلطه را نابود کنند؛ زیرا تا زمانی که سلطه‌گران بر نظام بین‌الملل حاکم هستند، کشورهای تحت سلطه آنان باید منافع دولت‌های سلطه‌گر را بر منافع ملی کشورشان مقدم کنند و همین امر باعث عقب‌ماندگی کشورهای سلطه‌پذیر و ناامنی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شود.

اسلام براساس آموزه‌های دینی و قواعد فقهی، درصدد ارائه راهکارهایی برای نفی سلطه‌پذیری و ایجاد امنیت در نظام بین‌الملل است. لذا براساس این مبانی و قواعد، راهکارهایی مانند احیاء روحیه عزت و اقتدار ملت‌ها، حمایت از مستضعفان و محرومان عالم و دفاع مشروع و مقابله به مثل را ارائه داده است.

۱-۲-۲. احیاء روحیه عزت و اقتدار ملت‌ها

اسلام براساس راهکار احیاء روحیه عزت و اقتدار، درصدد تغییر روحیه سلطه‌پذیری و احیاء روحیه عزت و اقتدار در میان ملت‌های تحت سلطه است؛ زیرا دولت‌های سلطه‌گر با القاء روحیه ذلت و خواری در سایر کشورها موجب افزایش قدرت و سلطه خود بر جهان شده‌اند. «جرم سلطه‌پذیران تنها این نیست که کرامت، آزادی، استقلال، شرف و عزت خود را از دست می‌دهند و بی‌اراده مطیع کسانی می‌شوند که در دشمنی از هیچ چیز فرو گذار نیستند؛ بلکه

امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خدای تعالی «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»؛ یعنی آنچه از نیرو که در توان دارید برای دشمنان‌تان آماده سازید، فرمود: از جمله آنها (که باید آماده و فراهم ساخت تا موجب ترس دشمنان شود) خضاب کردن سر و محاسن با رنگ سیاه است (صدوق، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۶۵).

فقیهان امامیه با استدلال به این آیه شریفه، بر لزوم آمادگی دائمی و کسب قدرت در تمام عرصه‌های نظامی، امنیتی، سیاسی و... تصریح کرده و آن را یکی از مؤلفه‌های اصلی عزت و اقتدار می‌دانند. بر همین اساس شهید مطهری در توضیح این آیه می‌فرماید: «آنچه اصالت دارد نیرومند بودن است؛ آنچه اصالت دارد این است که مسلمانان در هر عصر و زمانی باید تا آخرین حد امکان از لحاظ قوای نظامی و دفاعی در برابر دشمن نیرومند باشند» (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۱۱۸).

از این رو، همان‌گونه که فقها فرموده‌اند، قدرت منحصر در سلاح نیست و براساس مقتضیات زمان متغیر است (سبحانی، ۱۳۸۰، ج ۱۵، ص ۹۴) و گونه‌های مختلفی از قدرت همانند قدرت اقتصادی، رشد ثروت، قدرت سیاسی، قدرت نظامی و تمام قدرت‌های بازدارنده و قدرت‌های ارهابی و اربابی جهت ایجاد رعب و وحشت میان دشمنان را دربر می‌گیرد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۲۲).

البته در نگاه اسلام افزایش قدرت و قوت برای تجاوز نیست؛ بلکه برای جلوگیری از تجاوز است. قرآن هرگز نیرو را برای تجاوز توصیه نمی‌کند؛ چون می‌گوید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقَوْمِ عَلَىٰ آلا تَعْدُوا» (مائده: ۸)؛ حتی اگر دشمنان خدا به شما بدی کردند، مبادا از عدالت خارج شوید. ولی اسلام به دیگری هم اجازه تجاوز نمی‌دهد. همچنین آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا تَبَاتٍ أَوْ انْفِرُوا جَمِيعًا» (نساء: ۷۱) نیز بر وجوب اقتدار و عزت ملت‌ها برای جلوگیری و آمادگی کامل در مقابله با دشمنان و سلطه‌گران تأکید کرده است. براساس نظر مفسران، «حذر» انحصار در اسلحه ندارد (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۱۷۱). از این رو، جمله «خُذُوا حِذْرَكُمْ» کنایه از آمادگی کامل برای عزیمت به جهاد و مقابله با دشمن است و هرگونه وسیله مادی و معنوی و کسب هرگونه آمادگی در امور معنوی، فرهنگی، اقتصادی، انسانی و نظامی برای قتال و مقابله با دشمن را شامل می‌شود (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲-۴).

امیرمؤمنان علی علیه السلام در مورد اقتدار و آمادگی کامل در مقابله با دشمنان خطاب به مردم کوفه می‌فرماید: «ای مردم کوفه! آماده پیکار

مهم‌تر از همه این خسارت‌ها، با دست خود به سلطه‌گران بهانه می‌دهند که عمل مجرمانه و ضدبشری خود را با این جمله که «خود خواسته‌اند» توجیه کنند. در واقع، این سلطه‌پذیر نیست که سلطه را می‌خواهد؛ بلکه سلطه‌گر است که بر وی تحمیل می‌کند» (عمیدزنجانی، ۱۳۹۲، ج ۴، ص ۱۰۹-۱۱۰).

خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱). این آیه که در دو مورد از قرآن با تفاوت مختصری آمده است؛ یک اصل کلی و عمومی را بیان می‌کند.

این اصل قرآنی که یکی از مهم‌ترین برنامه‌های اجتماعی اسلام است، به ما می‌گوید هرگونه تغییرات برون‌ی، متکی به تغییرات درونی ملت‌ها و اقوام است؛ و هرگونه پیروزی و شکستی که به قومی رسید از همین جا سرچشمه می‌گیرد. بنابراین آنها که همیشه برای تیره خویش به دنبال «عوامل برون‌ی» می‌گردند، و قدرت‌های سلطه‌گر و استعمارکننده را همواره عامل بدبختی خود می‌شمارند، سخت در اشتباه‌اند؛ چراکه اگر این قدرت‌های جهانی پایگاهی در درون یک جامعه نداشته باشند، کاری از آنان ساخته نیست (بابایی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۶۸).

آیه «لَا تَنْظِلُمُونَ وَلَا تُنْظَلُمُونَ» (بقره: ۲۷۹) یکی از مهم‌ترین آیاتی است که درصدد احیاء عزت و اقتدار ملت‌هاست. آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر آیه مذکور می‌نویسند: جمله «لَا تَنْظِلُمُونَ وَلَا تُنْظَلُمُونَ» در حقیقت یک شعار وسیع پرمایه اسلامی است که می‌گوید: به همان نسبت که مسلمانان باید از ستمگری بپرهیزند، از تن دادن به ظلم و ستم نیز باید اجتناب کنند. اصولاً اگر ستم‌کش نباشد، ستمگر کمتر پیدا می‌شود و اگر مسلمانان آمادگی کافی برای دفاع از حقوق خود داشته باشند کسی نمی‌تواند به آنها ستم کند باید پیش از آنکه به ظالم بگوییم ستم مکن به مظلوم بگوییم تن به ستم مده» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۷۷).

یکی دیگر از آیاتی که بر احیاء عزت و اقتدار ملت‌ها دلالت دارد آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ» (انفال: ۶۰) مطابق این آیه مراد از «اعدوا» فعل امر به معنای دستور و وجوب آمادگی و آماده‌سازی است. غرض از آماده کردن نیرو و مراقبت از مرزها، ترساندن دشمنان و بدخواهان احتمالی و ارباب جدی آنان است، تا امنیت در شهرها حاصل شود و مردم در خانه‌های خویش با آرامش زندگی کنند، همان چیزی که امروز به آن «صلح مسلح» می‌گویند (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۰۴).

شوید و ساز و برگ جنگ فراهم آورید؛ زیرا که آتش جنگ زبانه کشیده و شعله‌های آن بالا گرفته است؛ صبر و استقامت را شعار خویش سازید که پیروزی آور است» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۲۶). بنابراین اسلام بر اساس راهکار احیاء عزت و اقتدار ملت‌ها درصد آزادی انسان‌ها از چنگ سلطه‌گران است. بر همین اساس باید ملت‌های با افزایش قدرت و اقتدارشان در تمام زمینه‌ها اعم از اقتصادی، سیاسی و نظامی موجبات عزت و اقتدار را فراهم آورده و با قطع پشتیبانی و جلوگیری از اقتدار دشمن به شیوه‌های گوناگونی مانند ایجاد تردید در نیروهای کمک‌رسان، تهدید عوامل کمک‌رسان، از بین بردن منابع مالی و انسانی پشتیبان دشمن و... مانع از اقتدار دولت‌های سلطه‌گر در جهان شوند.

۲-۲-۲. حمایت از مستضعفان و محرومان عالم

یکی از اساسی‌ترین حقوق ملت‌ها کسب آزادی و استقلال و رهایی از سلطه بیگانه و قدرت‌های سلطه‌گر است. بی‌شک احراز حق استقلال و نفی هرگونه سلطه در مقایسه با حق دفاع مشروع در برابر تجاوز ضروری‌تر بوده و اولویت دارد؛ زیرا پدیده تجاوز بخشی از حاکمیت و استقلال را خدشه‌دار می‌سازد و موجب سلطه بر تمامیت ملتی نمی‌گردد؛ درحالی‌که ملت‌های مستضعف که تحت سلطه قدرت‌های بزرگ هستند، حقوق اساسی خود را کلاً از دست داده‌اند و به‌مثابه کشورهای تحت اشغال نیروهای متجاوز قرار دارند (عمیدزنجانی، ۱۳۹۲، ج ۴، ص ۷۹). اسلام با ارائه راهکار حمایت از مستضعفان و محرومان، درصد رهایی مستضعفان و محرومان عالم از چنگال دولت‌های سلطه‌گر است. زیرا دولت‌های سلطه‌گر با سلطه‌طلبی و زیاده‌خواهی خود باعث به استضعاف کشاندن ملت‌های ضعیف و تاراج نیروها و منابع آنها شده است.

لذا خداوند تمام انسان‌ها را مورد خطاب قرار داده، می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَأْتَأْتُواونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا» (نساء: ۷۵). در این آیه شریفه، خداوند مردم را آشکارا به‌خاطر واگذاشتن جهاد و مبارزه، مورد نکوهش قرار داده و اشعار بر این دارد که دفاع از افراد ناتوان و مستضعف چیزی است که در ژرفای وجود و فطرت هر انسان قرار داده شده است (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۲۵). همچنین خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَكْتُمُونَ»

(شوری: ۳۹). وظیفه هر مظلومی آن است که اگر به‌تنهایی قادر بر دفع ظلم و ستم نیست، سکوت نکند و با استفاده از نیروی دیگران به مقابله با ظلم قیام کند و وظیفه همه مسلمانان است که به ندای او پاسخ مثبت دهند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۴۶۴).

بر اساس آیات بیان شده، دو نوع مسئولیت در زمینه مبارزات حق‌طلبانه مستضعفان نشان داده شده است: نخست، مسئولیت مطالبه حق از سوی ملل مستضعف و تحت سلطه و مبارزه برای کسب حقوق اساسی و نفی سلطه؛ و دوم، مسئولیت ملت‌های دیگر در حمایت از مبارزات حق‌طلبانه و رهایی بخش ملت‌های مستضعف. بی‌گمان این دو نوع حق و مسئولیت، مکمل یکدیگر بوده و یکی بدون دیگری به نتیجه مطلوب نخواهد رسید (عمیدزنجانی، ۱۳۹۲، ج ۴، ص ۸۰).

افزون بر آیه مذکور امام خمینی^ع با استناد به روایت: «وَكُونُوا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَّ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، نامه ۴۷) می‌فرماید: «ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم. ما وظیفه داریم پشتیبان مظلومان و دشمن ظالمان باشیم. همین وظیفه است که امیرالمؤمنین^ع در وصیت معروف به دو فرزند بزرگوارش تذکر می‌دهد و می‌فرماید: دشمن ستمگر و یاور و پشتیبان ستم دیده باشید» (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ق، ص ۳۷).

همچنین رسول خدا^ص در مورد دفاع از دیگری می‌فرماید: «هر که فریادخواهی انسانی را بشنود، پس به فریادش نرسد، مسلمان نیست» (طوسی، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۱۷۵). امام سجاد^ع نیز در یاری به ستم‌دیده می‌فرماید: «بار خدایا، به درگاہت پوزش می‌طلبم در مورد ستم‌دیده‌ای که در حضور من به او ستم شد و من یاری‌اش نکردم» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۶، دعای ۲۵).

ادله راهکار حمایت از مستضعفان و محرومان تنها شامل مستضعفان مسلمان تحت سلطه نیست؛ بلکه ملت‌های غیرمسلمان مستضعف را نیز شامل می‌شود؛ زیرا مفاد ادله بر اساس کلمه مستضعف در آیه ۷۵ سوره «نساء» و خطاب در آیه ۲۵ سوره «انفال» و ضمیر غایب در آیه ۳۹ سوره «شوری» و در آیه ۷۲ سوره «انفال» و کلمه مظلوم در کلام امیرمؤمنان علی^ع ملت‌های غیرمسلمان را نیز دربر می‌گیرد.

شهید مطهری درباره حمایت از مستضعفان و محرومان می‌فرماید: «این تهاجماتی که باید با آن مبارزه شود، همه به این شکل نیست که طرف به سرزمین شما حمله کند؛ ممکن است طرف

توطئه‌گری بر نمی‌دارند، بجنگید تا ریشه فتنه خشک گردد. یکی از مصادیق دشمنان توطئه‌گر، دولت‌های سلطه‌گر هستند که با فتنه‌افکنی در افکار عمومی جامعه و ایجاد ناآرامی و دخالت در امور داخلی و خارجی کشورها سلطه‌پذیر در صدد حفظ منافع خود هستند. لذا اسلام براساس راهکار دفاع مشروع و با تمسک به این آیه، در صدد رهایی دولت‌های سلطه‌پذیر از فتنه و توطئه‌های سلطه‌گران است.

دولت‌های سلطه‌گر با سلطه‌طلبی و زیاده‌خواهی خود و به استضعاف کشاندن ملت‌های ضعیف و تاراج نیروهای و منابع آنها موجب فقر و فساد و ناامنی شده‌اند: «وَمَا لَكُمْ لَأْتَأْتُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَعْلَاهَا» (نساء: ۷۵) استفهام انکاری در این آیه است که جهت ترغیب و تشویق به جهاد می‌باشد (حلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰۰).

براساس این آیه باید در مقابل سلطه‌طلبی و زیاده‌خواهی مستکبران جهاد کرد؛ زیرا سلطه‌طلبی آنان باعث تضعیف مردم در سرتاسر جهان شده و دولت‌های سلطه‌گر با غارت اموال دولت‌های سلطه‌پذیر باعث فقر، فساد و تباهی در آن کشورها شده‌اند. خطاب این آیه در مرتبه اول شامل خود دولت‌های سلطه‌پذیر است و در مرتبه بعد شامل دولت‌های حامی مستضعفان و محرومان می‌شود؛ لذا بر دولت‌های سلطه‌پذیر است که خود را از یوغ دولت‌های سلطه‌گر بیرون آورند و با جهاد و مقاومت با آنان پیکار کنند.

خداوند در این دو آیه دیگر دستور به جنگ و مقابله به مثل در تعدی و تجاوز کرده و می‌فرماید: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا» (بقره: ۱۹۰) و «فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (بقره: ۱۹۴). براساس این آیات قتال با کسانی که تجاوزگر هستند و تعدی می‌کنند، جایز است (حلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹۹).

اسلام سکوت در برابر تجاوز را جائز نمی‌شمارد و مقابله با آن را حتی در جایی که با توسل به زور ممکن نباشد به زبان و یا به دل لازم می‌داند: «کسی که مشاهده کند تجاوزی انجام می‌گیرد و عمل ناشایستی بدان دعوت می‌شود، به دل آن را بد انگارد، او سلامت خویش را باز یافته و از آن عمل برائت یافته است و کسی که به زبان، آن را رد کند، پاداش می‌یابد و آنکه با سلاح به مقابله‌اش می‌پردازد تا توحید حاکم گردد، او راه هدایت جسته است» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۴۰۵).

امام صادق علیه السلام در مورد دفاع از حریم منزل فرموده است: «کسی به قصد محاربه داخل منزل مؤمنی شود، خونش مباح است؛ خونش

با ما نخواهد بجنگد، ولی مرتکب ظلم فاحش نسبت به یک عده افراد شده باشد، و ما قدرت داریم آنها را که تحت تجاوز قرار گرفته‌اند، نجات دهیم؛ اگر نجات ندهیم در واقع به ظلم این ظالم نسبت به آن مظلوم کمک کرده‌ایم» (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۲۲).

دین اسلام براساس راهکار حمایت از محرومان و مستضعفان در صدد حمایت همه‌جانبه از مستضعفان و محرومان جهان با هر نوع مذهب، نژاد و آیین است؛ اما اگر مستضعفان و دولت سلطه‌پذیر حقیقتاً خواستار رهایی از سلطه هستند، باید برای تغییر وضع کشور خود نهایت تلاش را انجام دهند و با مقاومت و اتحاد در مقابل دولت‌های سلطه‌گر ایستاده و آنان را از دخالت در امور داخلی و خارجی بازدارند. این امر بدون اتحاد میان مردم و دولت سلطه‌پذیر محقق نمی‌گردد؛ زیرا دولت‌های غرب‌زده و حامیان نظام سلطه، تنها به فکر منافع کشورهای سلطه‌گر هستند و از مردم در برابر دولت‌های سلطه‌گر حمایت نمی‌کنند. لذا مردم در اولین قدم باید دولت سلطه‌ستیز را به قدرت برسانند که در مقابل نظام سلطه ایستادگی کند و فریب تبلیغات و وعده‌های دروغین آنان را نخورد.

۲-۲-۳. دفاع مشروع و مقابله به مثل

در نگاه اسلام، امنیت در نظام بین‌الملل زمانی محقق می‌شود که سلطه‌گری و سلطه‌پذیری در نظام بین‌الملل وجود نداشته باشد؛ زیرا امنیت با آزادی و استقلال رابطه تنگاتنگی دارد و تا زمانی که دولت‌های سلطه‌پذیر تحت سیطره دولت‌های سلطه‌گر هستند، نمی‌توان در جست‌وجوی امنیت بود. لذا اسلام با ارائه راهکار دفاع مشروع و مقابله به مثل با دولت‌های سلطه‌گر در صدد ایجاد آزادی و استقلال دولت‌های سلطه‌پذیر از چنگال دولت‌های سلطه‌گر است.

دولت‌های سلطه‌پذیری برای جلوگیری از فتنه‌گری و توطئه و بحران‌زایی مداوم دولت‌های سلطه‌گر باید به دفاع و مقابله به مثل با آنان بپردازند: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً» (بقره: ۱۹۳). در این آیه شریفه هدف از مبارزه، رفع فتنه بیان شده و شاید مراد از جمله (لا تكون فتنه) اشاره به جنگ دفاعی به معنی مصطلح باشد (متظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۲۵). پس همان‌گونه که هر جا فتنه‌ای باشد جنگ برای رفع آن واجب است؛ هر جا شخص یا گروهی در صدد فتنه باشند، جنگ برای دفع آن واجب است (جمعی از مؤلفان، بی‌تا، ج ۳۵، ص ۵۱).

براساس این آیه خداوند فرموده با دشمنان توطئه‌گر که دست از

از اسلام قیام کند؛ حتی اگر در معرض کشته شدن باشد» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۳۲).

بنابراین اسلام براساس راهکار دفاع مشروع، هرگونه تجاوز و سلطه اعم سلطه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی را نپه کرده و بر انسان واجب کرده که در مقابل تجاوز و سلطه‌گر مقاومت کنند و با جهاد در مقابل سلطه‌گران و متجاوزان زمینه آرامش و امنیت را در جوامع مختلف مهیا کنند. لذا دولت‌های سلطه‌پذیر براساس راهکار دفاع مشروع باید برای حفظ جان، مال و ناموس کشورشان در مقابل سلطه‌گران با مقاومت و جهاد ایستاده و حقوق از دست رفته خود را مجدداً احیاء کنند. امنیت تنها زمانی محقق می‌شود که در نظام بین‌المللی هیچ سلطه‌گر و سلطه‌پذیری وجود نداشته باشد؛ زیرا تا زمانی که سلطه‌گری و سلطه‌پذیری وجود دارد، ترس و ناامنی و فقر و فساد نیز هست؛ و این امر تنها با مقاومت و جهاد ملت‌ها و دولت‌ها در برابر نظام سلطه‌گر و نابودی نظام سلطه به سرکردگی آمریکا محقق می‌شود.

نتیجه‌گیری

ساختار استبدادی و سلطه‌گرانه نظام بین‌الملل موجب تفکیک دولت‌ها به دولت‌های سلطه‌گر و سلطه‌پذیر گردید. دولت‌های سلطه‌گر با سلطه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی از طریق القاء ارزش‌ها و فرهنگ غربی، مداخله در سیاست داخلی و خارجی کشورها، چپاول و غارت سرمایه‌های ملی و وابستگی اقتصادی و ایجاد ترس و وحشت در کشورهای مختلف از طریق نیروهای نظامی باعث ناامنی و هرج و مرج در سایر کشورهای جهان شده‌اند. همچنین دولت‌های سلطه‌پذیر از یک‌سو با رویکرد فعال و حمایت نظامی، سیاسی و اقتصادی از دولت‌های سلطه‌گر و از سوی دیگر با رویکرد منفعل و سیاست بی‌طرفانه و خنثا نسبت به چالش‌های امنیتی که توسط دولت‌های سلطه‌گر ایجاد شده است، موجب گسترش ناامنی و هراس در نظام بین‌الملل شده‌اند.

دین اسلام براساس قواعد و آموزه‌های فقهی و ارائه راه‌کارهایی مانند احترام متقابل، اتحاد و همکاری میان ملت‌ها، احیاء روحیه عزت و اقتدار ملت‌ها، حمایت از مستضعفان و محرومان عالم و دفاع مشروع و مقابله به مثل، درصدد نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و ایجاد امنیتی بر پایه عدالت میان دولت‌هاست؛ زیرا از نگاه اسلام، امنیت تنها در سایه عدالت و نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری تحقق می‌یابد.

به ذمه من» (طوسی، ۱۳۷۶، ج ۴۱، ص ۵۸۴). ایشان در مذمت کسی که از حریمش دفاع نمی‌کند، فرموده است: «خدای تعالی دشمن می‌دارد کسی را که نجنبد با کسی که از روی تجاوز وارد منزلش می‌شود» (همان، ج ۶، ص ۱۵۷).

براساس این روایات اگر فرد یا گروهی از انسان‌ها به فرد یا گروهی دیگر تجاوز کند و مال و ناموس و جان او به خطر بیفتد، شخص متجاوز خونس مباح و به ذمه خودش است و اگر کسی که به او تجاوز شده، با متجاوز نجنبد، دشمن خداوند است؛ زیرا باعث سرکشی و طغیان فرد یا گروه متجاوز می‌شود. بنابراین دولت‌های سلطه‌پذیر باید در برابر دولت‌های سلطه‌گر جهاد کرده و برای حفظ جان، مال و ناموس کشورشان با دولت‌های سلطه‌گر بجنگند.

علاوه بر ادله آیات و روایات، عقل انسان نیز حفظ حیات، مال و ناموس را می‌پسندد و هیچ عاقلی در مقابل تجاوز بی‌رحمانه به جان و مال و ناموس خود و دیگران، سکوت نمی‌کند. پس عقل تجاوز را محکوم می‌کند و دفاع در برابر آن را می‌پذیرد. شرع این حکم عقل را تأیید کرده است.

بررسی دیدگاه‌های فقها و اندیشمندان اسلام جهان اسلام حاکی از این امر است که آنان بر دفاع مشروع و مبارزه سلطه اتفاق نظر دارند. محقق حلی درباره دفاع مشروع می‌فرماید: «... اگر دشمنان به مسلمین هجوم آورند به طوری که اسلام به خطر افتد و خوف نابودی اسلام برود یا بیم نابودی طایفه‌ای از مسلمانان برود، در این صورت بر آنها واجب است از آن دفاع کنند و قصدشان راندن دشمن از خود و اسلام و مؤمنین باشد» (محقق حلی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۵).

شهید ثانی نیز می‌فرماید: بر مسلمین واجب است که با افرادی که بر مسلمین هجوم آورده‌اند و خوف غلبه آنان بر بلاد مسلمین و یا گرفتن اموالشان و مانند آن می‌رود، جهاد کنند و این مشروط بر اذن امام یا نائب او نیست. او این را دفاع مشروع می‌داند که بر همه مسلمانان (مقیم و غیرمقیم) دفاع و یا حمایت از دیگر مسلمانان واجب است (شهید ثانی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۷۹-۳۸۲).

امام خمینی^ع درباره ظلم می‌فرماید: «برای من مکان مطرح نیست؛ آنچه مطرح است مبارزه بر ضد ظلم است. هر جا بهتر این مبارزه صورت گیرد، آنجا خواهی بود» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۹۰).

رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «اگر مکلف طبق تشخیص خود احساس کند که کبان اسلام در خطر است، باید برای دفاع

— ، ۱۳۷۶، *فقه و حقوق*، تهران، صدرا.
 مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب
 الاسلامیه.
 مکی عاملی، محمدبن (شهید اول)، بی‌تا، *القواعد و الفوائد*، قم، مکتبه المفید.
 منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی، ۱۴۰۹ق، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه
 محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، قم، کیهان.
 موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۳۷۹، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و
 نشر آثار امام خمینی.
 — ، ۱۳۸۷، *آیین انقلاب اسلامی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام
 خمینی.
 — ، ۱۴۲۳ق، *ولایت فقیه*، چ دوازدهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار
 امام خمینی.
 واعظی، حسن، ۱۳۸۶، *استعمار فرانو، جهانی‌سازی و انقلاب اسلامی*، قم،
 مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 هری مکداف، تام کمپ، ۱۳۶۹، *امپریالیسم (تئوری، تاریخ، جهان اسلام)*،
 ترجمه هوشنگ مقتدر، تهران، کویر.

..... منابع

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، قم، مؤسسه نهج البلاغه.
صحیفه سجادیه، ۱۳۸۶، ترجمه محمود صلواتی، تهران، مبارک.
 انصاری، شیخ مرتضی، ۱۴۱۵ق، *المکاسب المحرمه و البیع و الخیارات*، قم،
 کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
 بابایی، احمدعلی، ۱۳۸۲، *برگزیده تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 بیانات رهبر معظم انقلاب، در: www.khamenei.ir.
 جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۳۸۱، *الروضه البهیة*، قم،
 مؤسسه فرهنگی طه.
 جمعی از مؤلفان، بی‌تا، *مجله فقه اهل‌بیت*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه
 اسلامی.
 حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *تفصیل وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه
 آل‌البیت.
 حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۸۴، *اجوبه استفتانات*، تهران، انتشارات
 بین‌المللی الهدی.
 حلّی، مقدادبن عبدالله سیوری، بی‌تا، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، ترجمه
 عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، پاساژ قدس.
 سبحانی، جعفر، ۱۳۸۰، *سلسله المسائل الفقهیه*، قم، مؤسسه امام صادق.
 سیدیان، سیدمهدی، ۱۳۸۷، «جهانی‌سازی؛ غربی‌سازی جهان»، در: *مجموعه
 مقالات همایش استعمار فرانو*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام
 خمینی.
 شبان‌نیا، قاسم، ۱۳۸۷، «استعمار فرانو و راه‌کارهای مقابله با آن از منظر آیات و
 روایات»، در: *مجموعه مقالات همایش استعمار فرانو*، قم، مؤسسه
 آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 صادقی‌تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقوان*، چ دوم،
 تهران، فرهنگ اسلامی.
 صدوق، محمدبن علی، ۱۴۰۹ق، *من لایحضره الفقیه*، ترجمه علی‌اکبر غفاری
 و محمدجواد صدر بلاغی، تهران، صدوق.
 طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۷۶، *تهذیب الأحکام*، تهران، صدوق.
 علی‌بابایی، غلامرضا، ۱۳۶۵، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، آشنیان.
 عمیدزنجانی، عباسعلی، ۱۳۷۳، *فقه سیاسی*، ج سوم (حقوق بین‌الملل اسلام)،
 تهران، امیرکبیر.
 — ، ۱۳۹۲، *قواعد فقه بخش حقوق بین‌الملل*، تهران، سمت.
 قمی، میرزاابوالقاسم، ۱۳۷۸ق، *قواتین الاصول*، تهران، علمیه اسلامیة.
 کراهمان، الکه، ۱۳۷۸، *تهدیهات و بازیگران جدید در امنیت بین‌الملل*، تهران،
 پژوهشکده مطالعات راهبردی.
 لک‌زایی، نجف، ۱۳۸۹، «انقلاب اسلامی و تکاپوهای سلطه‌گرایانه امریکا»،
مطالعات انقلاب اسلامی، سال هفتم، ش ۲۱، ص ۲۹-۵۴.
 محقق حلّی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، ۱۳۷۷، *المختصر النافع*، تهران، الهام.
 محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۴۰۶ق، *قواعد فقه*، چ دوازدهم، تهران، مرکز نشر
 علوم اسلامی.
 مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، *جهاد*، تهران، صدرا.